

شفاعت :

قسمت دوم :

(۱) عظمت، معرفت و رسالت قدیسین

(۲) قدیسینی که به آسمان منتقل شده‌اند، هنوز زنده‌اند

(۳) مثالهایی از شفاعت فرشتگان

(۴) قدیسین نزد خدا پسندیده‌اند

(۵) سؤال و جواب ها

(۶) روحانیتِ طلبیدنِ شفاعت از قدیسین

(۷) شفاعت، یک حقیقت زنده

عظمت ، معرفت ، و رسالت قدیسین

(الف) وقتی سموئیل هنوز زنده بود، از او در مورد الاغ‌های گم شده سؤال کردند. ایشان در مورد او گفتند: «اینک مرد خدایی در این شهر است و او مردی مکرم است و هرچه می‌گوید البته واقع می‌شود. الان آنجا برویم؛ شاید از راهی که باید برویم ما را اطلاع بدهد». (اول سموئیل ۹: ۶) اگر آن مرد خدا در زمان حیات خود از حقایق نهان اطلاع داشت، چقدر بیشتر نفس او در آسمان معرفت خواهد داشت!

(ب) الیشع در زمان حیات خود می‌دانست که جیحزی، در نهان، هدایای نعمان سریانی را پذیرفته است. (دوم پادشاهان ۵: ۲۵-۲۷)

(ج) یکی از خادمان پادشاه آرام در مورد الیشع به ارباب خود گفت: «...بلکه الیشع نبی که در اسرائیل است، پادشاه اسرائیل را از سخنی که در خوابگاه خود می‌گویی مخبر می‌سازد». (دوم پادشاهان ۶: ۱۲)

(د) در زمان قحطی، الیشع دریافت که پادشاه اسرائیل قاصدی فرستاده تا او را بکشد. (دوم پادشاهان ۶: ۳۲). اگر الیشع، آن زمان که در جسم بود، عطای معرفت امور نهان را داشت، چقدر بیشتر هنگامی که جسم را ترک گفته و به آسمان رفته، معرفت خواهد داشت.

(ه) همچنین، پطرس رسول می‌دانست که حنانيا و سفیره در نهان چه کرده‌اند. وی آن حقیقت را فاش کرد و ایشان را تنبیه نمود (اعمال ۵: ۳ و ۹)

(و) نیز، حضرت پولس می‌دانست که بعد از رفتنش، گرگ‌های درنده به میان افسسیان خواهند آمد و به گله رحم نخواهند کرد. (اعمال ۲۰: ۲۹)

اگر رسولان هنگامی که در جسم بودند آن همه آگاهی داشتند، چقدر بیشتر خداوند در آسمان ایشان را آگاه می‌سازد.

این قدیسین معرفت دارند، و نیز رسالتی برای مردم. زندگی آنان که بر زمین آغاز شد، با رحلتشان به پایان نرسید. ما از ایشان بسی بیشتر طلب شفاعت می‌کنیم تا از کسانی که همچون ما بر زمین در حال نبرد اند و هنوز به آسمان نرفته‌اند.

مثال‌های دیگری از عظمت قدیسین

(الف) استخوان‌های الیشع نبی قادر بود اعمال عظیمی انجام دهد. آن استخوانها برکت یافته بودند و مرد مرده را تنها با برخورد به آن، و نه با دعا، زنده کردند؛ اینها فقط استخوان بودند و هیچ حیاتی در اینان نبود (دوم پادشاهان ۱۳: ۲۱). چقدر بیشتر روح الیشع در آسمان می‌تواند تأثیر گذار باشد. بی‌شک، روح او قدرتمندتر، با حکمت‌تر و پر جلال‌تر از استخوانهایش خواهد بود! روح قدیسینی مانند الیشع چقدر بیشتر می‌تواند در آسمان مؤثر باشد.

(ب) اگر دستمالها و پیشبندهای پولس که با بدن او برخورد کرده بود، برکت شفا دادن بسیاری از بیمارها و اخراج ارواح را داشت (اعمال ۱۹: ۱۲)، چقدر بیشتر روح او و سایر قدیسین در آسمان برکت خواهد داشت!

قدیسینی که به آسمان منتقل شده‌اند ، هنوز زنده‌اند

آنگاه که خداوند می‌گوید: «...آیا در کتاب نخوانده‌اید که خدا به شما چه گفته است؟ او فرموده که: من هستم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب. او نه خدای مردگان، بلکه خدای زندگان است» (متی ۲۲: ۳۱، ۳۲) این حقیقت را بیان می‌کند که قدیسین هنوز زنده‌اند. چرا ما باید آنها را مرده فرض کنیم و از ایشان طلب دعا نکنیم؟

ما نباید واقعه ظاهر شدن موسی و الیاس بر خداوند را فراموش کنیم. موسی چهارده قرن پیش از مسیح مرده بود اما هنوز زنده است همانگونه که الیاس که به آسمان صعود کرده بود زنده است. روح ایشان نمرده بلکه در بهشت هستند و بیش از ما نظاره‌گر دنیا هستند.

مثال‌هایی از شفاعت فرشتگان

در کتاب زکریا دو نمونه وجود دارد:

(الف) شفاعت فرشته به خاطر اورشلیم: «و فرشته خداوند جواب داده، گفت: ای یهوه صباوت، تا به کی بر اورشلیم و شهرهای یهودا که در این هفتاد سال غضبناک می‌بودی رحمت نخواهی نمود؟» (زکریا ۱: ۱۲). اگر فرشته برای اورشلیم شفاعت کرد بدون آنکه کسی از او درخواست کند، چقدر بیشتر برای کسی که از او درخواست

کند شفاعت خواهد کرد!

(ب) شفاعت فرشته خداوند به خاطر یهوشع رئیس کهنه: فرشته در مقابل شیطان که می‌خواست یهوشع را محاصره نماید ایستاد و گفت: «ای شیطان خداوند تو را نهیب نماید! آیا این نیم سوزی نیست که از میان آتش ربوده شده است؟». (زکریا ۳: ۱، ۲)

(ج) مثالی دیگر از کتاب پیدایش: فرشته‌ای از جانب خداوند از یعقوب محافظت نمود. یعقوب هنگامی که افرایم و منسی را برکت می‌داد گفت: «آن فرشته‌ای که مرا از هر بدی خلاصی داده، این دو پسر را برکت دهد». (پیدایش ۴۸: ۱۶)

(د) نباید فراموش کنیم که کتاب مقدس درباره فرشتگان می‌گوید: «مگر آنها جملگی روحهایی خدمتگزار نیستند که برای خدمت به وارثان آینده نجات فرستاده می‌شوند؟» (عبرانیان ۱: ۱۴). این بدان معناست که آنان وظیفه دارند به مردم زمین خدمت کنند.

قدیسین نزد خدا پسندیده‌اند

(الف) ما از قدیسین به خاطر آن کرامت عظیمی که نزد خدا دارند و آن توانایی‌هایی که پس از ترک جسم بدست آورده‌اند و قوت روحانی بیشتری که دارند، همچنین به خاطر محبتی که خدا به آنان دارد، که کار رحمت و خدمت به بشر را بدیشان سپرده، و نیز به خاطر معرفتی که پس از ترک جسم کسب کرده‌اند، طلب شفاعت می‌کنیم.

(ب) در حالیکه از کرامت قدیسین نزد خداوند صحبت می‌کنیم، باید به این نکته اشاره کنیم که گاهی خدا ایشان را به خود نسبت می‌داد: «من هستم خدای پدرت، خدای ابراهیم، و خدای اسحاق و خدای یعقوب». (خروج ۳: ۶)

(ج) به همین خاطر بود که گاهی پدران و انبیاء به خدا، مقدسینش را یادآوری می‌کردند تا با شنیدن نام آنها و یاد آوردن وعده‌هایی که بدیشان داده بود، قلب رحیم و دلسوزش تکان بخورد. به همین خاطر آنگاه که موسی برای قوم اسرائیل شفاعت می‌کرد، گفت: «بندگان خود ابراهیم و اسحاق و اسرائیل را بیاد آور، که برای ایشان به ذات خود قسم خورده، بدیشان گفتمی که ذریت شما را مثل ستارگان آسمان کثیر گردانم، و تمامی این زمین را که درباره آن سخن گفته‌ام به ذریت شما بخشم، تا آن را متصرف شوند تا ابدالآباد». (خروج ۳۲: ۱۳)

(د) در زمانی که حزائیل، پادشاه آرام، اسرائیل را به تنگ آورد، کتاب مقدس می‌گوید: «اما خداوند بر ایشان رأفت و ترحم نموده، به خاطر عهد خود که با ابراهیم و اسحاق و یعقوب بسته بود به ایشان التفات کرد و نخواست ایشان را هلاک سازد، و ایشان را از حضور خود هنوز دور نینداخت». (دوم پادشاهان ۱۳: ۲۳)

(ه) درباره رضایتمندی خداوند از مقدسینش، می‌توانیم به این موضوع اشاره کنیم که زمانیکه مریم و هارون به موسی شکایت می‌کردند، خداوند ایشان را سرزنش کرد. خداوند در ستون ابر نازل شد و به هارون و مریم گفت: «لان سخنان مرا بشنوید. اگر در میان شما نبی‌ای باشد، من که بیهوش هستم، خود را در رؤیا بر او ظاهر می‌کنم و در خواب به او سخن می‌گویم. اما بنده من موسی چنین نیست. او در تمامی خانه من امین است. با وی روبرو و آشکارا و نه در رمزها سخن می‌گویم، و شبیه خداوند را معاینه می‌بیند، پس چرا نترسیدید که بر بنده من موسی شکایت آورید؟». (اعداد ۱۲: ۶-۸)

(و) نمونه دیگری از این موضوع را می‌توان در سخنان خداوند با رسول خود یافت: «آنکه بخواهد مرا خدمت کند، باید از من پیروی کند، و جایی که من باشم، خادم من نیز خواهد بود. کسی که مرا خدمت کند، پدرم او را سرافراز خواهد کرد». (یوحنا ۱۲: ۲۶)

سؤال و جواب ها

(الف) گفته می‌شود: هنگامی که از قدیسین شفاعت می‌طلبیم، به آنان دعا می‌کنیم.

پاسخ می‌دهیم: ما به قدیسین دعا نمی‌کنیم، بلکه فقط دعا و حفاظت ایشان را می‌طلبیم. گفتگوی ما با مریم مقدسه، دعا به او نیست بلکه گفتگویی است بین فرزند و مادر. ما رازهای قلبیمان را به او می‌گوییم اما دعا نمی‌کنیم. ما از او درخواست می‌کنیم برای ما شفاعت کند چراکه او ملکه‌ایست که در دست پادشاه خواهد نشست.

(ب) گفته می‌شود: شفاعت نوعی وساطت است.

ما اشکالی در این امر نمی‌بینیم، همانگونه که خدا خود اینگونه وساطت را پذیرفته و آن را واجب دانسته است. او به ابی‌ملک فرمود تا از ابراهیم بخواهد برایش دعا کند تا زنده بماند (پیدایش ۲۰: ۷)، و به دوستان ایوب گفت تا از ایوب بخواهند برایشان دعا کند (ایوب ۴۲: ۸) و به ابراهیم اجازه داد تا به خاطر سدوم دعا کند (پیدایش ۱۸)، و به موسی نیز، برای قوم اسرائیل (خروج ۳۲). او به دعاهای ایشان گوش سپرد و شفاعت‌هایشان را پذیرفت.

اثر روحانی طلبیدن شفاعت از قدیسین

(الف) طلبیدن شفاعت نشانگر ایمان به زندگی آینده است؛ ایمان به اینکه رفتگان هنوز زنده‌اند و رسالت خود را ادامه می‌دهند؛ ایمان به رابطه پایدار بین آسمان و زمین؛ و ایمان به تکریم مقدسینی که نزد خدا اکرام یافته‌اند.

(ب) شفاعت نوعی دوستی محبت‌آمیز میان اعضای بدن واحد است.

کلیسا بدن است، مسیح سر است و همه ما، چه در آسمان و چه بر زمین، اعضای این بدن واحد هستیم. همیشه محبت، دعاها و شراکت بین اعضای این بدن واحد مبادله می‌شوند. ما برای خفتگان دعا می‌کنیم و آنان

نیز برای ما شفاعت می‌کنند. چنین مشارکتی، پایدار است.

چرا کسانی که به شفاعت معترضند، در نابودی این مشارکت مُصرّند؟ چرا مخالفند که ما برای خفتگان دعا کنیم و آنان برای ما؟

آیا محبت بین خدای پدر و ایمانداران، مانع وجود محبت و دعا میان بندگان می‌شود؟

آیا مسیح خداوند از پدر درخواست نکرد که: «تا همه یک باشند، همانگونه که تو ای پدر در من هستی و من در تو. چنان کن که آنها نیز در ما باشند، تا جهان ایمان آورد که تو مرا فرستاده‌ای ... چنان کن که آنان نیز کاملاً یک گردند تا جهان بداند که تو مرا فرستاده‌ای، و ایشان را همانگونه دوست داشته‌ی که مرا دوست داشته‌ی». (یوحنا ۱۷: ۲۱ و ۲۳)

(ج) شفاعت سودمند است؛ هر که آن را انکار کند از فوائد آن بهره‌مند نمی‌شود و در مقابل، چیزی کسب نمی‌کند. آنان که به شفاعت معتقدند از رابطه محبت‌آمیز بین خود و دیگر مقدسین منفعت می‌جویند. آنان به دعاهای شخصی خود، دعاهای قوی‌تر و عمیق‌تر مقدسینی که در آسمان هستند را اضافه می‌کنند، بدون آنکه چیزی از دست بدهند.

بهرحال، آنان که شفاعت را انکار می‌کنند، این روابط و این دعاها را، بی‌هیچ بهره‌ای، از دست می‌دهند.

آنان همچنین ایمان ساده را از دست می‌دهند که می‌توان در کسانی دید که اعیاد قدیسین را جشن می‌گیرند، کلیساییشان را زیارت می‌کنند و از آنان درخواست دعا می‌کنند. ایشان چگونه می‌خواهند قدیسین را در دنیای آینده دیدار کنند، وقتی از تکریم ایشان سر باز زده‌اند و شفاعتشان را نپذیرفته‌اند؟

(د) شفاعت موجب تواضع قلبی می‌شود.

کسی که شفاعت می‌طلبد شخصی فروتن است. او به خاطر رابطه‌اش با خدا مغرور نمی‌شود، بلکه خود را در جایگاه گناهکار و عاجزی قرار می‌دهد که به شفاعتهای دیگران نیاز دارد. اما شخصی که شفاعت را انکار می‌کند برخلاف این است. ممکن است متکبرانه بگوید: «چه تفاوتی میان من و آن قدیسین وجود دارد؟ رابطه بین من و خدا بسیار محکم است و به شفاعت نیاز ندارم!» او خود را تا جایگاه قدیسین و شهیدان و فرشتگان بالا می‌برد.

چنین اشخاصی با این گفته‌های پولس رسول سرزنش می‌شوند: «برای ما دعا کنید» (عبرانیان ۱۳: ۱۸) و «و در همه وقت با همه نوع دعا و تمنا، در روح دعا کنید و برای همین بیدار و هوشیار باشید و پیوسته با پایداری برای همه مقدسان دعا کنید». (افسیان ۶: ۱۸)

(ه) شفاعت، دلیل بر عدالت خدا به خاطر دادن فرصتهای برابر است.

اگر خدا به شیطان اجازه می‌دهد با فرزندانش بجنگد، آنان را با رویاها و خوابهای کاذب امتحان کند و ایشان را شکنجه دهد، پس بنا به عدالت خود که به همه فرصت برابر می‌دهد، به فرشتگان و نفوس صالحین اجازه می‌دهد تا به کمک فرزندانش بر زمین بشتابند. بنابراین با مداخله نفوس آنان که در دنیای دیگرند در زندگی مردم زمین، عدالت خدا آشکار می‌شود.

اگر خدا به شیطان اجازه داد که ایوب را آزمایش کند، همچنین به فرشتگان اجازه داد تا زخمهای مردم را ببندند و فرزندانش را خدمت کنند، بدون آنکه ایشان درخواست کنند. چقدر بیشتر خدمت خواهند کرد، اگر فرزندان از ایشان درخواست کنند! «مگر آنها جملگی روحهایی خدمتگزار نیستند که برای خدمت به وارثان آینده نجات فرستاده می‌شوند؟» (عبرانیان ۱: ۱۴) «پس اگر فرشتگان بدین منظور فرستاده شده‌اند، چرا ما نباید از ایشان درخواست کمک کنیم؟»

شفاعت ، یک حقیقت زنده

شفاعت قدیسین تنها یک مبحث الهیاتی مکشوف در کتاب مقدس نیست، بلکه حقیقت زنده‌ایست که با آن زندگی می‌کنیم.

شفاعت یک تاریخ زنده در بین نسلهاست، که درباره رابطه بین زندگان و رحلت یافتگان روایت می‌کند. یک تماس زنده با قدیسینی است که به راستی بیشتر از خودمان ما را درک می‌کنند و گاهی مشکلات ما به خاطر دعاها و ایشانش حل می‌شود، بدون آنکه ما درخواست کرده باشیم. آنان بیشتر از ما درک می‌کنند و به جای آوردن این آیه‌اند که: «با کسانی که شادمانند، شادی کنید، و با کسانی که گریانند، بگریید» (رومیان ۱۲: ۱۵).

شفاعت، گواه زنجیره بین اعضای کلیسا بر زمین و در آسمان است. زیرا کلیسای واحد هست: بخشی از آن بر زمین است (کلیسای مبارز) و بخش دیگر آن در آسمان است (کلیسای فاتح).

منکرین شفاعت، در واقع به آن معجزات حیرت‌آور که در زندگی مردم بواسطه شفاعت قدیسین اتفاق افتاده، بی‌اعتنایی می‌کنند. چنین انکاری، نه تنها نفی آموزه الهیاتی بلکه نفی واقعیت و تاریخ است.

کافی است آن معجزاتی را که توسط مریم مقدسه در کلیسای موسوم به خودش در زیتون هم برای مسیحیان و هم برای مسلمانان اتفاق افتاد، به یاد آوریم که توسط شواهد، شفاهی یا کتبی به ثبت رسیده‌اند. همچنین معجزاتی که توسط گئورگ قدیس (St. George یا جرجیس قدیس)، میکائیل فرشته اعظم و سایر قدیسین اتفاق افتاد. تمام اینها باید برای متقاعد کردن پروتستانها درباره حقیقت شفاعتها و معجزات قدیسین کافی باشد.

سیرت قدیسین را مطالعه کنی و در مورد مداخله فرشتگان و قدیسین در زندگی مردم خواهی دانست.

خواهی دید که ایشان چگونه ظهور یافته‌اند، نبوت [پیشگویی] کرده‌اند، وعده‌ها داده‌اند و درباره تولد قدیس از

مادر نازا بشارت داده‌اند ، و یا انتخاب شدگی مقدسین از طرف خدا را بدیشان آشکار ساخته‌اند و هدایتشان نموده‌اند.

شراکت مردم با قدیسین، آشنایی یک شبه نیست، بلکه مشارکتی دراز مدت و صمیمانه است. مشارکتی است که کسی نمی‌تواند آن را ویران کند. مشارکتی بین مردم، فرشتگان و قدیسین است. به همین دلیل بسیاری از این مردم نمی‌توانند دلیل پروتستان‌ها را بر اصرار انکار شفاعت و رابطه زنجیره‌ای بین اعضای کلیسا بر زمین و در آسمان درک کنند.